

شرکت رینگ خودرو پارس (RKP)

دو ماهنامه داخلی

بهمن و اسفند ماه ۹۱ - شماره ۷

RKP خانواده ای
سلامت . کارآمد و
اثربخش

بمختبرین مطالب این ماه .

- رهنمودهای مدیریت محترم عامل
- پیام تبریک ریاست محترم هیات مدیره
- زلزله باش
- پزشکی و بهداشتی (جوش نیرین)
- آخرین اخبار تولید و کارکنان

و همچنین این :

- 1 چند پیام تبریک زیبا
- 2 فقر
- 3 انتصاب معاون اول
- 4 راه بهشت
- 5 منتهای کوتاه و آموزنده
- 6 مبنای قضاوت
- 7 لحن گفتار
- 8 بیوگرافی انوشه انصاری

رهنمودهای مدیریت محترم عامل

ابتدا ورود جناب آقای مهندس جعفرزاده را به جمع خانواده ی بزرگ رینگ خودرو پارس خیر مقدم عرض می نمایم .

امروزه ، افزایش تولید و کاهش ضایعات ، به عنوان تنها راه بقاء سازمان ، پیش روی همه ما قرار دارد . عملی کردن این هدف در گرو تلاش تک تک ما می باشد.

همچنین ، سال جدید را برای کلیه همکاران ، سال پر خیر و برکتی آرزو نموده و بهترینها را برای شما و خانواده هایتان از خداوند بزرگ مسئلت دارم .

همه ی ما با نشاط مضاعفی به استقبال سال جدید خواهیم رفت ، تا عزم خود را برای رونق سازمانمان که به مثابه خانواده ی ما می باشد ، به همگان نشان دهیم.

یکبار دیگر ، اهمیت سلامتی جناب آقای مهندس مرادی را خاطر نشان نموده و اعلام می نمایم ، که به همین منظور در سال جدید ، کماکان از وجود ایشان در مباحث آموزشی و مشاور عالی سازمان ، بالخصوص آموزش مدیران ، بهره خواهیم برد تا بدینوسیله زمینه انتقال دانش و مهارت خارق العاده ایشان را به نسل مدیران جوان فراهم نمایم .

پیام تبریک ریاست محترم هیات مدیره

آغاز سال نو (۱۳۹۲) و تولد دوباره طبیعت، عید فرخنده و کهن نوروز باستانی را که یادگار نیاکان و پیام آور دوستی و محبت، با لطافت گیاهان و خرمی طبیعت و تحول به مراحل نیکوتر و برتر است را به تمامی عزیزان خانواده RKP تبریک عرض نموده و سالی سرشار از شادی و کامروایی همراه با خانواده محترمان داشته باشید.

توفیق روز افزون شما عزیزان در راه تحقق اهداف سازمان را از درگاه ایزد یکتا آرزومندم

باسپاس

علی اصغر خلیلی

تقدیر از کارکنان

در اینجا از واحد منابع انسانی، اداری و خدمات که همواره تلاشهای آنها در سایه ی تلاشهای سایر همکاران باقی می ماند و کمتر از آنها یاد می شود به صورت ویژه تشکر و قدردانی می نمایم .



سخنی از بزرگان

مونتین : قضاوت فوری در مورد مسائلی که جنبه های مختلف دارند دلیل

سفاقت و دیوانگی است.

زلزل باش

شیر نیز برای زندگی و امرار معاش در صحرا میگردد ، که میداند باید از آهو سریعتر بدود ، تا گرسنه نماند ...
مهم این نیست که تو شیر باشی یا آهو ... ،
مهم اینست که با طلوع آفتاب از خواب بر خیزی و برای زندگی ، با تمام توان و با تمام وجود شروع به دویدن کنی ..
به خوبی پرسشم را پاسخ گفته بود ولی میخواستم باز هم ادامه دهد و باز هم به ... ،
که چین از چروک پیشانی باز کرد و با نگاهی به من اضافه کرد :
زلزال باش ... ، زلال باش ... ،
فرقی نمیکند که گودال کوچک آبی باشی ، یا دریای بیکران ،
زلزال که باشی ، آسمان در توست .



لحظه تحویل سال ۱۳۹۲ هجری شمسی

ساعت ۱۴:۳۱:۵۶

روز چهارشنبه ۳۰ اسفند ۱۳۹۱ هجری شمسی

پرسیدم ... ،
چطور ، بهتر زندگی کنم ؟
با کمی مکث جواب داد :
گذشته ات را بدون هیچ تأسفی بپذیر ،
با اعتماد ، زمان حالت را بگذران ،
و بدون ترس برای آینده آماده شو .
ایمان را نگهدار و ترس را به گوشه ای انداز .
شک هایت را باور نکن ،
و هیچگاه به باورهایت شک نکن .
زندگی شگفت انگیز است ، در صورتیکه بدانی چطور زندگی کنی .
پرسیدم ،
آخر ... ،

و او بدون اینکه متوجه سؤالم شود ، ادامه داد :
مهم این نیست که قشنگ باشی ... ،
قشنگ این است که مهم باشی ! حتی برای یک نفر .
کوچک باش و عاشق ... که عشق ، خود میداند آئین بزرگ کردنت را ..
بگذار عشق خاصیت تو باشد ، نه رابطه خاص تو با کسی .
موقفت پیش رفتن است نه به نقطه ی پایان رسیدن ...
داشتم به سخنانش فکر میکردم که نفسی تازه کرد و ادامه داد ... :
هر روز صبح در آفریقا ، آهویی از خواب بیدار میشود و برای زندگی کردن و امرار معاش در صحرا میچرد ،
آهو میداند که باید از شیر سریعتر بدود ، در غیر اینصورت طعمه شیر خواهد شد ،

تکمیل کاری و بسته بندی

ارسال موفقیت آمیز سفارشات مشتریان ، بدون افزایش بهره وری فعالیتهای مرتبط با فرایند تکمیل کاری ، مقدور نمی شد .

در این میان تلاش کلیه همکاران این واحد به اتفاق جناب آقای مهندس هادیلو ، تاثیر انکار ناپذیری در این موفقیت بزرگ داشت .

لذا با تقدیر از کلیه این عزیزان ، امیدواریم در سال جدید نیز ، با شور و نشاط روز افزون خود ، شرکت رینگ خودرو پارس را در رسیدن به اهداف خویش یاری نمایند.



فرایند تولید

در این روزها واحد تولید ، عزم خود را برای افزایش ۳۰ تا ۳۵ درصدی مقدار تولید ، جزم نموده است .

مطمئن این مهم با توجه به روحیه خلل ناپذیر این دوستان در عملی نمودن وعده هایشان ، عملی خواهد شد.

ما نیز با تمام توان ، برای یاری این عزیزان تلاش خواهیم کرد.



واحد کیفیت

واحد کیفیت در خصوص افزایش راندمان و کارایی تولید ، نقش خود را به خوبی ایفا نموده است ، چرا که افزایش تولید بدون تلاش این همکاران ، امکان پذیر نبود . در این جا دارد به پاس زحمات شبانه روزی این عزیزان ، از آنها تقدیر و سپاسگذاری به عمل آید.

فرایندهایی از قبیل : تایید تنظیمات ، کنترل فرایندها ، آدیت محصول و فرایند ، آدیت ارسال ، کنترل اقلام ورودی و ... که با حداقل خطا در سال ۹۱ انجام شد ، از جمله اقدامات این عزیزان به شمار می رود .

امیدواریم در سال جدید نیز با روحیه ای مضاعف ، به تلاش خود ادامه دهند.



آخرین اخبار کارکنان

، برای شما صبر مسئلهت می نمایم .

و اما حضور مبارک جناب آقای

مهندس **سعود جعفر زاده** را در

خانواده بزرگ رینگ خودرو به فال

نیک می گیریم و امید است که بتوانیم

به نحو شایسته ای از توانمندیهای ایشان

بهره لازم را برده ، و ظرفیتهای خطوط

تولیدمان را بهبود بخشیم.



جناب آقای مهندس جعفرزاده (مدیریت کارخانه)

بتوانند در سایه تلاش و پشتکارشان منشاء خیر برای این خانواده بزرگ باشند .

سرکار خانم **سودابه معصومی** و جناب آقای

رضا رحمانی ، شروع زندگی مشترکان را به

شما تبریک گفته و برایتان ، زندگی شادی را

آرزومندیم.

جناب آقای **جمشید طاهرخانی** شروع

زندگی مشترکان را به شما و همسر محترمان

تبریک می گویم.

سرکار خانم **معمومه مهری نژاد** شروع

زندگی مشترکان را به شما و همسر محترمان

تبریک می گویم.

جناب آقای **حسین غفوری** درگذشت

خواهرگرامیتان را حضور شما و خانواده

محترمان تسلیت عرض نموده و از خداوند منان

ابتدا ورود همکاران جدید ، جناب آقایان

مهرداد نورمحمدی ، **سلمان پلنگی** ،

فرهاد آقاجانی ، **سعید رحمانی** ،

مهرداد حسن پور ، **پوریا طاهری** ،

علی طاهرخانی ، **نادر جعفری** ،

محمد همتی ترجه ، **محسن صالحی** ،

روح اله رحمانی ، **سجاد رحمانی** ،

سید حمید جلالی ، **ابوالفضل رنجبر**

نیکنوی ، **جلال رحمنی** ، **سید محمد**

موسوی ، **سید حسین موسوی** ،

ابوالفضل علی نوری ، **محمود**

حیدری ، **حمیدرضا نجفی** و سرکار

خانم ها **زینب شهسواری** و **سمانه**

آخوندی

را به جمع خانواده بزرگ رینگ خودرو

پارس تبریک عرض نموده و امیدواریم

آدیت ارسال

ارسال بی نقص سفارشات مشتریان ، بدون تردید حاصل دقت نظر و توجه مناسب فرایند آدیت ارسال ، می باشد .

یکسال ارسال موفق و با حداقل خطا ، موجبات خرسندی مشتریان را در پی داشته است.

در این میان نقش آقای کیوان اشرفی در تهیه گزارشات کیفی محصولات و همچنین اطمینان از انطباق محصولات آماده ارسال با خواسته های مشتریان در قالب فرایند آدیت ارسال ستودنی است.



بهبود مستمر

آقای **هادیلو** با نه پیشنهاد ، خانم **سمیه**

صادقی با پنج پیشنهاد ، آقایان **مهدیلو** و

مدحجی با چهار پیشنهاد ، **جواد شیخیا** با

سه پیشنهاد ، خانم ها **شمیرانی** ، **علی نقی ها**

، و آقایان **غفوری** ، **ایلشاهی** ، **ابراهیم زاده**

، **فتوحی** ، **خانلو** ، **زبردست** ، **نجفی** ،

شکوری ، **فرزاد حیدری** ، هر کدام با دو

پیشنهاد ، خانم ها **علی بیگی** ، **خانلو** ، **برین** ،

سهیلا رحمانی و آقایان **عباس صالحی** ،

علیرضا آقاجانی ، **حسینی** ،

محمدرضارحمانی ، **سینا غیاثوند** ،

چاووشی ، **قاجار** ، **اکبری** ، **مرتضی قلعه**

قوند ، **علی محمودی** و **امیرغلامی** هر

کدام با یک پیشنهاد در موفق بودن کمیته بهبود

مستمر نقش داشته اند .

لازم به ذکر است که با تلاش و همکاری

همکاران گرامی هدف ۴ پروژه بهبود برای هر

واحد در سال ۹۱ محقق گردید .

انشاءالله با مشارکت کلیه همکاران در سال جدید

نیز ، روزهای خوبی را در این کمیته داشته باشیم

نظام پیشنهادات

جاری بودن ، سیستم نظام پیشنهادات داشته اند.

از کل بودجه تعیین شده برای نظام پیشنهادات

۹۶.۲٪ بعنوان پاداش به پیشنهاددهندگان و اجرا

کنندگان اختصاص یافته است که ۷٪ این مبلغ

بعنوان پاداش ویژه و ۲۰٪ هم بعنوان پاداش ارائه

پیشنهاد و مابقی بعنوان پاداشی ارزیابی پیشنهادات ،

به کارکنان پرداخت گردید .

در اینجا جا ، تشکر ویژه ای از دبیر محترم نظام

پیشنهادات ، سرکار خانم **مریم فخریمی** ، بابت

تحقق هدف این کمیته در سال ۹۱ به عمل می

آوریم ،

همچنین دست کلیه همکاران موثر در تحقق این

هدف را از صمیم قلب می فشاریم.

امید است با همین روحیه و گذاشتن عینک دغدغه

به استقبال سال جدید رفته و بازم با مشارکت ،

سعی در بهبود وضعیت و شرایط تولیدمان داشته

باشیم ، چرا که بدون این رویکرد جایی در بین

بزرگان صنعت نخواهیم داشت .

آقایان **هادی لو** با نه پیشنهاد ، **زیر دست**

علمداری با شش پیشنهاد ، **خانلو** و

شکوری با پنج پیشنهاد ، **مهدیلو** ،

مدحجی و **چاووشی** با چهار پیشنهاد ،

جواد شیخ ها ، **حسین غفوری** و **سعید**

اکبری دارستانی با سه پیشنهاد ،

زهرایی ، **رضا قاسمی** ، **محمدرضیا**

رحمانی ، **کنج خانی** و **سینا غیاثوند**

هر کدام با دو پیشنهاد ، **هرادی** ، **صالحی** ،

علیرضا آقاجانی ، **منفرد** ، **مجتبی**

قربانی ، **حسین حسینی** ، **جهانگیر**

احمدی ، **امیر رحمنی** ، **قاجار** ، **وحید**

رحمانی ، **غلامی** ، **حمید حمزه ای** ،

جهانگیر پیشوا ، **مرتضی قلعه قوند** ،

علی محمودی هر کدام با یک پیشنهاد و

خانم ها **سمیه صادقی** با پنج پیشنهاد ،

مریم نساء علی بیگی ، **کبری علینقی**

ها با دو پیشنهاد ، **زهر برین** ، **زینت**

محمدخانلو ، **اکرم طاهرخانی** ،

محبوبه طاهرخانی و **پریسا خورند** هر

کدام با یک پیشنهاد نقش ارزنده ای در

چند پیام تبریک زیبا به مناسبت فرا رسیدن سال نو

ای کاش که هر لحظه بهاری باشی
هر روز پر از امیدواری باشی
هر ۳۶۵ روز اسفند
سرگرم شمردن تراول باشی!

چیزی نمونده نقاشی بهار کامل بشه
بهترین شاهکار گیتی بر شما مبارک

پیام تبریکی طنز برای سال نو:
سالی پر از توام و سرشار از آکنده برایتان مملوء از لبریزم!

آرزو دارم نوروزی که پیش رو داری
آغاز روزهایی باشد که آرزو داری
نوروز مبارک

ماه من چهره برافروز که آمد شب عید
عید بر چهره چون ماه تو می باید دید
نوبت سال کهن با غم دیرینه گذشت
سال نو با طرب و غلغله شوق دمید

بنام خدای بهار آفرین
بهار آفرین را هزار آفرین
به جمشید و آیین پاکش درود

که نوروز از او مانده در یادبود...
نوروز مبارک

با خوبی ها و بدی ها، هر آنچه که بود؛ برگه دیگری از دفتر روزگار ورق خورد
برگ دیگری از درخت زمان بر زمین افتاد، سالی دیگر گذشت
روزهای بهاری و بهارت جاودانه باد...

ای کاش هر روزمان تو روز باشد تا تو شویم خودمان
اندیشه هایمان و عشقمان به همه زیبایی ها. سال نو مبارک

سال نو ، از آغوش مطهر خداوند فرا میرسد
و قلب من نیایش می کند:
خدایا! مرا متبرک کن
تا هر روز در راه رسیدن به «تو» گام بر دارم.

با تو از خاطره ها سرشارم. جشن نوروز تو را کم دارم
سال تحویل دلم می گیرد با تو تا آخر خط بیدارم .

آسمان غرق خیال است کجایی آقا ؟ / آخرین ساعت سال است کجایی آقا ؟
یک نفس عاشق اگر بود زمین میفهمید / عاشقی بی تو محال است کجایی آقا ؟

هیچ عیدی برابم ارزشمند تر از حضور تو نیست.

فقر

روزی یک مرد ثروتمند ، پسر بچه کوچکش را به یک ده برد
تا به او نشان دهد ، مردمی که در آنجا زندگی می کنند فقیر
هستند.

آنها یک روز و یک شب در خانه محقر یک روستایی به سر بردند.
در راه بازگشت پدر پایان سفر، مرد از پسرش پرسید: «نظرت در مورد
مسافر تمان چه بود؟»

پسر پاسخ داد: «عالی بود پدر!»

پدر پرسید: «آیا به زندگی آنها توجه کردی؟»

پسر پاسخ داد: «فکر می کنم!»

پدر پرسید: «چه چیزی از این سفر یاد گرفتی؟»

پسر کمی اندیشید و بعد به آرامی پاسخ داد: «فهمیدم که ما در خانه
یک سنگ داریم و آنها چهار تا.

ما در حیاطمان فانوس های تزئینی داریم و آنها ستارگان را دارند.
حیاط ما ، به دیوارهایش محدود می شود اما باغ آنها بی انتهاست!»
در پایان از حرف های پسر، زبان مرد ، بند آمده بود.

انتخاب معاون اول

رئیس جمهوری می خواست معاون اولش را
انتخاب کند.

چهار اندیشمند بزرگ کشور فراخوانده شدند.
آنان را در اتاقی قرار دادند و رئیس جمهور به
آنان گفت که:

«درب اتاق به روی شما بسته خواهد شد و قفل
اتاق، قفلی معمولی نیست و با یک جدول
ریاضی باز خواهد شد، تا زمانی که آن جدول را
حل نکنید نخواهید توانست قفل را باز کنید. اگر
توانید مسئله را حل کنید می توانید درب را باز
کنید و بیرون بیایید...»

رئیس جمهور بیرون رفت و درب را بست...
سه تن از آن چهار مرد بلافاصله شروع به کار
کردند. اعدادی روی قفل نوشته شده بود، آنان
اعداد را نوشتند و با آن اعداد، شروع به کار
کردند.

نفر چهارم فقط در گوشه ای نشسته بود!
آن سه نفر فکر کردند که او دیوانه است.. او با
چشمان بسته در گوشه ای نشسته بود و کاری
نمی کرد. پس از مدتی او برخاست، به طرف
درب رفت، درب را هل داد، باز شد و بیرون
رفت!!!

و آن سه تن پیوسته مشغول کار بودند. آنان حتی
ندیدند که چه اتفاقی افتاد که نفر چهارم از اتاق
بیرون رفته!

وقتی رئیس جمهور با این شخص به اتاق
بازگشت، گفت: «وقت تمام شده است و
آزمون پایان یافته است و من معاون اول خود را
انتخاب کردم.»

آنان نتوانستند باور کنند و پرسیدند: «چه اتفاقی

راه بهشت

مردی با اسب و سگش در جاده ای راه می رفتند. هنگام
عبور از کنار درخت عظیمی، صاعقه ای فرود آمد و آنها را
کشت. اما مرد فهمید که دیگر این دنیا را ترک کرده و
همچنان با دو جانورش پیش رفت.

(گاهی مدت ها طول می کشد تا مرده ها به شرایط
جدیدشان پی ببرند.)
پیاده روی درازی بود، تپه بلندی بود، آفتاب تندی بود، عرق
می ریختند و به شدت تشنه بودند.

در یک بیچ جاده، دروازه مرمی عظیمی دیدند که به
میدان سنگفرش طلا باز می شد

و در وسط آن چشمه ای بود که آب زلالی از آن جاری
بود. رهگذر رو به مرد دروازه بان کرد و گفت:

«روز بخیر، اینجا کجاست که اینقدر قشنگ است؟»

دروازه بان به چشمه اشاره کرد و گفت: «می توانید وارد شوید
و هر قدر که دلتان می خواهد بنوشید.»

مرد با اسب و سگش هم تشنه اند.
نگهبان واقعاً متاسفم. ورود حیوانات به بهشت ممنوع است.

مرد خیلی نا امید شد، چون خیلی تشنه بود، اما حاضر نبود
تنهایی آب بنوشد.

از نگهبان تشکر کرد و به راهش ادامه داد. پس از اینکه
مدت درازی از تپه بالا رفتند، به مزرعه ای رسیدند.

راه ورود به این مزرعه، دروازه قدیمی بود که به یک جاده

مردی تشنه ای بود که در وقت که دوست
داشتید، می توانید برگردید.

مسافر پرسید: فقط می خواهم بدانم نام اینجا چیست؟
- بهشت.

- بهشت اما نگهبان دروازه مرمی هم گفت آنجا بهشت
است!
- آنجا بهشت نیست، دوزخ است.

مسافر حیران ماند: باید جلوی دیگران را بگیری تا از نام
شما استفاده نکنند!
این اطلاعات غلط باعث سر در گمی زیادی می شود!
- کاملاً برعکس؛ در حقیقت لطف بزرگی به ما می کنند.

چون تمام آنهايي که حاضرند دوستانشان را ترک کنند
همانجا می مانند. و از رسیدن به بهشت باز می مانند.

منتهای کوتاه و آموزنده

پسر من

آبراهام لینکن به معلم پسر خود نامه جالبی نوشته است که قسمتی از آن چنین است: او باید دریابد که همه انسان ها عادل و همه آن ها راستگو نیستند. اما به پسرم یاد بدهید که در آزار هر انسان حيله گره، انسان های صادق و درستکار نیز وجود دارند. به او بیاموزید که در آزار هر سیاستمدار خود خواه، رهبری مدبر و کوشا نیز وجود دارد. به او یادآور شوید که در آزار هر دشمن نیز دوستی وجود دارد. به او بیاموزید که اگر با کار و تلاش خود یک دلار بدست آورد بهتر از این است که اتفاقی پنج دلار روی زمین پیدا کند. به او یاد بدهید که از شکست ها درس بیاموزید، از پیروزی ها لذت ببرید و به خاطر گذشته افسوس نخورد به او بگویید که کتاب می تواند چه نقش مهمی در زندگی او ایفا کند. به او تفکر عمیق یاد آور شوید و این که پرندگان در حال پرواز در آسمان بنگرد، به گل های باغچه، به تلاش زنبورها و ... به پسرم یاد بدهید مردود شدن در یک امتحان بسیار بهتر از تقلب کردن است. همچنین با انسان های آرام به آرامی و با سرکش ها با سرکشی برخورد نماید. به او بگویید که به اصول و عقایدش پایبند باشد، حتی اگر همه با او مخالف کنند. این که سخن همه را بشنود و آنچه را به نظرش درست می رسد برگزیند. ... و در پایان به پسرم ارزش های زندگی را بیاموزید.

فروشنده سمج

فروشنده جوان با هزاران زحمت، بالاخره توانست رئیس شرکت را ملاقات کند. رئیس در حالی که غر می زد گفت: "تو باید خیلی سمج باشی که توانستی اجازه ملاقات کردن با من را دریافت کنی. من امروز پنج فروشنده دیگر را جواب کردم." فروشنده جوان پاسخ داد: "می دانم، هر پنج نفر آن ها خود من بودم."

سوپ سنگ

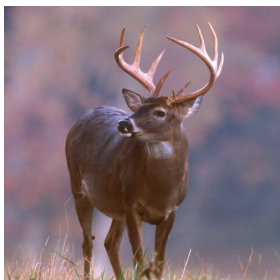
فروشنده ای به قصد فروش محصول لا تش در حال گذر از روستایی کوچک بود. او به شدت احساس گرسنگی می کرد و همین طور که با ناامیدی به دنبال خوراکی می گشت. ناگهان سو سو نوری که از کلبه ای کوچک به بیرون می تابید را مشاهده کرد. با خوشحالی درب کلبه را زد. صاحبخانه که کشاورزی ساده بود، درب را گشود. فروشنده: "دوست عزیز من بسیار گرسنه هستم. آیا می توانید کمی غذا به من بدهید؟" کشاورز برود دنبال کارت! این وقت شب ما هیچ غذایی نداریم که به تو بدهیم." فروشنده: لطفاً یک لحظه صبر کنید ... آیا ممکن است کمی آب و یک ظرف به من بدهید؟" کشاورز: آب را برای چه می خواهی؟" فروشنده: "می خواهم برای خودم یک سوپ خوشمزه درست کنم، آن هم از سنگ." زن کشاورز با کنجکاوئی گفت: "فکر نکنم اگر کمی آب به او بدهیم، اشکالی پیش بیاید." کشاورز نیز خواسته فروشنده را پذیرفت. فروشنده: "خانم، از شما ممنونم. اشکالی دارد اگر ظرف آب را روی آتش بگذارم؟" زن کشاورز: "اوه، اگر لازم است، اشکالی ندارد." فروشنده را به آشپزخانه برد و ظرف را روی اجاق گذاشت. فروشنده: "بسیار خوب. حالا یک تکه سنگ را در ظرف می گذارم و صبر می کنم تا خوب بپزد." کشاورز و همسرش که کنجکاو شده بودند، نزد فروشنده ماندند تا از کار او سر در بیاورند. بعد از مدتی فروشنده درب ظرف را برداشت و کمی از سوپ را چشید و گفت: "اوه، بد نیست. اما به مقداری نمک احتیاج داریم." زن کشاورز: "صبر کنید، الان نمک می آورم." آشپز نمک را درون ظرف ریخت. فروشنده: "بگذارید تا دوباره مزه اش را امتحان کنم. باور نکردنی است!" زن کشاورز با بی قراری: "باید خوشمزه باشد. نه؟" فروشنده: "بله، اما با یک پیاز می توانیم مزه اش را بهتر

مبنای قضاوت

اخیراً گزارش فروش یکی از مدیران نمایندگان یکی از نواحی که حاکی از افزایش فروش ماشین های شرکت در ناحیه بود، بدست مدیر فروش مرکزی رسید. اما گزارش اسالی سر شار از غلط های املایی و نگارشی بود. مدیر فروش که از این مبدت بسیار عصبانی شده بود نامه را نزد مدیر کل شرکت فرستاد و پیشنهاد داد تا این مدیر بی مبالا را بخاطر بی دقتی کنار بگذارند. زیرا چنین فردی بی سوادی نمی توانست جوابگوی نیازهای تخصصی شرکت باشد. فردی آن روز مدیر شرکت طی نامه ای سر شار از غلط های املایی و نگارشی درخواست نمود تا نامه آن مدیر را در تابلوی اعلانات شرکت نصب نمایند تا همه افراد دریابند که آنچه اهمیت دارد عملکرد افراد است نه گزارش آن. اگر چه آن مدیر در نوشتن پر اشتباه بود اما توانست بود فروش شرکت را به میزان قابل قبولی افزایش دهد. در حقیقت رییس شرکت می خواست به افرادی بیاموزد که محتوای گزارش عملکرد مهم است نه ظاهر و طرز نوشتن آن.

لحن گفتار

راهی در حال عبادت بود که ناگهان سربازی بالای سر او رسید و با عجله گفت: "ای راهب! سریع به من بگو که گوزن طلایی به کدام سمت رفت؟" راهب چشمانش را گشود و با دست مسیر را به سرباز نشان داد. لطفه ای بعد سر و کله وزیر پیدا شد. به راهب گفت: لطفاً به من بگویید که از کدام سمت باید به دنبال گوزن طلایی بروم؟" راهب نیز همان مسیر را به او نشان داد و دوباره مشغول عبادت شد. آخرین نفری که به سراغ راهب آمد، پادشاه بود. او رو به راهب کرد و گفت آیا شما می توانید به من لطفی نموده و مسیری را که باید به دنبال گوزن طلایی بروم را نشان دهید؟ البته این که مزاحم عبادتتان می شوم عذر خواهی می کنم. " راهب بدون اینکه چشمانش را بگشاید، گفت: بله ای پادشاه گرفتار، لطفاً این مسیر را دنبال کنید. هنوز خیلی دور نشده است. پادشاه با تعجب گفت: "شما بدون این که چشما نشان را باز کنید، چگونه دریافته اید که من پادشاه هستم؟" راهب گفت: "بسیار ساده است. همین که فردی زبان به حرف زدن می گشاید می توان دریافت که او کیست."



کنیم. "کشاورز رو به همسرش: "زود برو یک پیاز بیاور و گرنه مجبوریم، تمام شب او را تحمل کنیم"، آشپز پیاز را از زن گرفت و به سوپ افزود. فروشنده: "به نظر می رسد که همه چیز روبراه است. اما اگر کمی هویج و سبب زمینی هم به آن اضافه کنیم عالی می شود." کشاورز با بی میلی: "صبر کن، الان می آورم"، آشپز هویج و سبب زمینی را به سوپ اضافه کرد و بعد از مدتی سوپ به جوش آمد. کشاورز: "به نظر تو نباید دوباره از آن بپوشی؟" فروشنده البته، اما شما هم باید در خوردن سوپ با من سهم شوید. اجازه بدهید تا کمی ادویه و سبزی هم به آن اضافه کنیم، زن کشاورز: "بله حتما این کار را بکنید." بوی غذا فضای کلبه را پر کرده بود. سوپ که آماده شد. فروشنده گفت: "بسیار خوب، لطفاً تعدادی کاسه بیاورید تا از خوردن این سوپ خوشمزه در کنار هم لذت ببریم." زن کشاورز: "با کمی نان سفره مان کامل می شود." کشاورز: "اوه چه سوپ لذیذی! زن کشاورز: "اوه! باور نکردنی است. شما چطور آن را درست کردید؟" فروشنده: "این غذا را مدیون سنگی هستم که به همراه داشتم." زن کشاورز: "ممکن است کمی از آن را به من نشان بدهید؟" فروشنده: "اوه، متاسفم دوست عزیز، من نمی توانم اسرار کارم را فاش کنم. بسیار متشکرم و شب خوش!"

قسمت اول

بیوگرافی انوشه انصاری (انسانهای موفق)

جایزه برای نخستین پرواز فضایی غیر دولتی اختصاص دادند. این سفر می بایستی توسط یک فضاییما قابل بازیابی انجام می شد که قادر باشد حداقل سه نفر را به ارتفاعی بیش از ۱۰۰ کیلومتر از سطح متوسط زمین رسانده و مجدداً به زمین بازگرداند. فضاییما باید طوری طراحی می شد که در طی دو هفته بعد از نخستین پرواز موفقیت آمیز، قادر به تکرار آن باشد. جایزه انصاری ایکس در نهایت به فضاییما کوچک "اسپیس شپ وان" با طراحی خلافتان برت روتان تعلق گرفت.

تهیه کنندگان دوماهنامه:

حسنعلی مهدیلو

علی مدحجی (ویراستار ادبی)

اسماعیل رحمانی

اکرم طاهرخانی

بعد از فروش کمیاتی TTI انوشه و همسرش شرکت دیگری به نام پرودیرا پایه گذاری کردند. انوشه مدیر عامل و رئیس این شرکت است. این شرکت با مشارکت شرکت ماجراجوییهای فضایی و آژانس فضایی فدراسیون روسیه، طرحی را جهت ایجاد ناوگانی از فضاییماهای تجاری برای اعزام گردشگران به ارتفاعات زیرمداری در دست اجرا دارد. "کاشف ماجراجوی فضا" نام مناسبی برای این کشتی فضایی به نظر می رسد که قرار است قادر به حمل ۵ مسافر به ارتفاعات زیرمداری باشد تا مسافران خوشبخت بتوانند گردی سیاره زمین و سیاهی فضا را برای دقایقی نظاره گر باشند. این فضاییما قرار است با یک هواییما مخصوص تا ارتفاعی بالا برده شود و سپس برای دستیابی به ارتفاعات بیشتر از هواییما جدا شده و موتورهای قدرتمند خود را روشن نماید. این هواییما از فرودگاهی که به احتمال زیاد در رأس الخیمه واقع در کشور امارات متحده عربی ساخته می شود، پرواز خواهد کرد.

انوشه از دوران نوجوانی به فضانوردی علاقمند بود و رؤیای سفر به فضا را در سر می پروراند. علاقه فراوان او سرانجام زمانی به بار نشست که فعالیت های اقتصادی انوشه و همسرش ثروت فراوانی برای آنها به بار آورده بود. در سال ۲۰۰۴ میلادی مطابق با ۱۳۸۳ خورشیدی، خانواده انصاری (انوشه و برادر همسرش، امیر انصاری) ۱۰ میلیون دلار

به نام تله کام تکنولوژی (TTI) را در نگراس پایه گذاری کردند.

این شرکت تأمین کننده تجهیزات مورد نیاز شبکه های کامپیوتری بود. این شرکت در سال ۲۰۰۰ توسط سونوز تورک خریداری شد. انوشه انصاری در سال ۲۰۰۰ جایزه نخست کارآفرینی ملی ایالات متحده آمریکا را به دست آورد. در سال ۲۰۰۱ مجله فورچون انوشه را در لیست تاجران موفق ثبت کرد.



انوشه انصاری در سال ۱۳۴۶ خورشیدی، در تهران به دنیا آمد. تا سن ۱۶ سالگی در وطن زیست و سپس به همراه خانواده اش به ایالات متحده آمریکا هجرت کرد. سالهای پایانی دبیرستان را در آن کشور گذراند و سپس برای اخذ مدرک کارشناسی در رشته مهندسی الکترونیک و علوم کامپیوتر وارد دانشگاه جرج میسون شد. انوشه بعد از پایان موفقیت آمیز دوره لیسانس برای کسب مدرک فوق لیسانس خود وارد دانشگاه جرج واشنگتن شد و مطالعات خود را در این دانشگاه ادامه داد. پس از اخذ مدرک کارشناسی ارشد در رشته مهندسی الکترونیک، انوشه برای کار به سراغ شرکتیهای چون MCI و COMSAT رفت و پروژه های موفقیت آمیزی را در آن شرکتها به سرانجام رساند. او چندین مقاله و دو پتنت برای کار روی "عملگرهای اتوماتیک" و "گره های یک شبکه بیسیم" دارد. او در حال حاضر مشغول طی کردن دوره ای در دانشگاه سوئین برون می باشد تا بتواند دومین مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته ستاره شناسی دریافت کند.

در سال ۱۹۹۴ میلادی مطابق با ۱۳۷۲ خورشیدی، انوشه به همراه همسرش حمید و برادر همسرش امیر انصاری شرکی